



دختران من، فرزندانم! چه قدر شما را دوست دارم! من روزها و ماهها به امید آموختن شما پا به مدرسه گذاشتم. هر روز با نگاه امیدوار شما را نظاره کردم.

دختران من، امیدهای من!

چگونه می توانم با رفتن شما از شما دل بکنم؟ من برای یکایک شما آرزوها دارم. آرزوهای بلندی که شاید هیچ گاه برای خود نخواستم. شما مدت زمانی با من بودید و حال می روید تا به فرداهای روشن برسید. ای امیدهای من! ای که با جان و دل شما را پروریدم، بوییدم و بوسیدم، به شما نگاه محبت آمیز کردم و از شما درس آموختم! شما می روید... و کاری از دستم ساخته نیست. من نمی توانم همراهتان باشم، ولی می دانم که آموخته هایم تا آخر راه با شماست. پس برایتان دعا می کنم!

برای تو مریم. برای تو الهه. برای همه شما؛ طاهره، نعیمه، سیمما، مهسا، سارا، بهناز، بهاره، ریحانه، عاطفه، مهناز، سپیده... و برای همه دخترانم. ای خداوند بزرگ!

ای که هستی من ز تو سرچشمه گرفته!

ای خدایی که مرا در مقام معلمی نشانیدی!

ای خدایی که هر روز به خاطر تو به کلاس گام گذاشتم!

ای خدایی که علم را ارج نهادی!

تو را سوگند می دهم که فرزندانم و دخترانم را تنها نگذاری. آن ها را به خودشان واگذار نکن.

کاستی ها را بر آنان ببخش و بر آن ها خشم مگیر!

ای همه امید، ای همه سعادت و ای همه خوش بختی!

هر کس به تو آزید، در پیروزی بر نفس اماره برخورد نازید. به گل هایم نور الهیات را بتابان و ریشه های آنان را نخشکان.

فرزندانم!

به خدا می سپارمتان، نه به دیگر کسان. عاقبت به خیری را از ایزدمنان

برایتان خواهانم. دعای خیرم بدرقه راهتان باد.

معلم شما

زهرا دارینی

# بدرود با دخترانم

